

هو العليم

مباحث دهة اول محرم الحرام ۱۴۳۹

با موضوع

# حیات جان

متن کامل سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین

استاد مخاوی

مجلس پنجم: دوشنبه ۴ محرم الحرام ۱۴۳۹ - ۳/۷/۹۶

## فهرست مطالب

- ۱ .....  آثار سلام به اهل بیت علیهم السلام
- ۱ .....  بحث منشأ دین
- ۱ .....  آیه فطرت، پاسخ دین به سوال از منشأ دین
- ۲ .....  مروری بر بحث محکم و متشابه
- ۲ .....  نگاهی اجمالی به آیه فطرت
- ۳ .....  مقصود از منشأ دین
- ۳ .....  مبدأ این بحث
- ۳ .....  منشأ دین در بیان دیگران
- ۴ .....  اهمیت ترتیب در فضای علمی و عملی
- ۴ .....  عدم رعایت ترتیب در بحث از منشأ دین
- ۵ .....  پاسخ اجمالی دین
- ۵ .....  خطای برخی نویسندگان مسلمان
- ۵ .....  مغالطه‌های جدی در علوم انسانی
- ۵ .....  راه‌های دریافت حقایق
- ۶ .....  سستی ادعای غرب
- ۷ .....  نظریه علمی یا حدسیاتی بی‌اساس

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد  
و على آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين  
السلام عليك يا ابا عبدالله و على الأرواح التي حلت بفنائك  
عليك منى سلام الله أبداً ما بقيت و بقي الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم  
السلام على الحسين و على بن الحسين و على أولاد الحسين و على أصحاب الحسين

هدیه به پیشگاه ملکوتی حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) و یاران وفادارشان صلواتی عنایت بفرمایید.

## آثار سلام به اهل بیت (علیهم السلام)

همان طوری که یکی دوشب پیش با هم گفتگو کردیم وقتی که سلامی به اهل بیت (علیهم السلام) داده می شود سلامی زنده، حاضر و نزدیک است. همان طوری که خداوند به شما نزدیک است؛ به قرب خدا، ولی خدا به شما نزدیک است. اگر کسی این گونه سلام بدهد بگونه ای که احساس کند نفسش به نفس امام می خورد، برای خودش آثار تربیتی جدی دارد. البته این اصطلاح نفس به نفس خوردن، امری مادی و جسدی است و از باب تمثیل گفته می شود وگرنه بحث از این فراتر است. در آن صورت خیلی از مشکلات نفسانی و گرفتاری ها با همین سلام ها برطرف می شود. آثاری که درباره صلوات، سلام و زیارات گفته شده اگر با توجه انجام شود یک امر وجدانی است که همه آن آثار را در درون خودش دارد.

## بحث منشأ دین

این بحث از مباحثی است که در سال های سیاه تمدن بشر - همین سال های اخیر - مطرح شده است. البته تمدن بشر همیشه پست و بلندی داشته است. نورانیت و ظلمت تاریخ بشر هم بر می گردد به ارتباط با نور الانوار و یا قطع ارتباط از نور السماوات و الارض. تمدن تاریک تمدنی است که از خداوند منقطع باشد. تمدن روشن و نورانی همراه با سعادت و بهجت و نور، تمدنی است که به اصل بهجت و سعادت و اصل نور متصل شود. تمدن بشر الان شاهد بیش از سه میلیارد انسان بی دین و بی خداست. حدود سه میلیارد لائیک، بی دین و مشرک داریم که حدود یک میلیارد فقط در چین هستند. البته همیشه بوده و هست و خواهد بود.

متاع کفر و دین بی مشتری نیست      گروهی این، گروهی آن پسندند

منتها الان برای بی دینی تئوری دارند. در زمان هایی که دین بطور جدی مطرح بوده، بحث منشأ دین مطرح نبوده است چون تقریباً جزء بدیهیات است که دین از کجا آمده و چرا باید به آن گرایش داشته باشیم. زمانی بی دینی و بحث علت و منشأ دین مطرح نبود اما در عصر کنونی به شدت مطرح شده است.

## آیه فطرت، پاسخ دین به سوال از منشأ دین

نظریات را به طور خلاصه بررسی می کنیم تا برسیم به پاسخ دین به این سوال که منشأ دین چیست؟  
در موارد متعددی پاسخ دین در آیات و روایات آمده است. اما آیه ای که بیشترین تمرکز را بر این مطلب دارد آیه فطرت است: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**<sup>۱</sup>  
- پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی دانند!

<sup>۱</sup> سوره مبارکه روم، آیه کریمه ۳۰

- آیه فطرت جزء آیات کلیدی قرآن است که مطالبی اساسی دارد. همه آیات قرآن کلیدهای زندگی و نجات است اما بعضی از آیات محوری هستند. مثل آیه الکرسی برای توحید یا بعضی آیات برای امامشناسی محوری هستند.

## مروری بر بحث محکم و متشابه

قبلاً هم بیان شده است که در قرآن آیات محکم و متشابه داریم. اگر کسی لیست آیات محکم را نداشته باشد نمی تواند آیات متشابه را بشناسد. روی پیشانی آیات متشابه که نوشته نشده است. این گونه نیست که مثلاً یک سوره به نام سوره متشابهات باشد که تمام آیات متشابه را در آن آورده باشند. اگر آیات محکم و متشابه را ندانیم ممکن است نتوانیم تشخیص دهیم که کدام محکم است و کدام متشابه. ممکن است با محکم معامله متشابه کنیم و با تصور غلط، یک تصویر غلطی پیدا کنیم و به دنبال آن اعتقاد غلط و بعد ابدیت غلط شکل بگیرد.

بنابراین لازم است برای کسی که با قرآن کار می کند - یعنی هر مسلمان - حداقل در موضوعات مختلف مثل انسانشناسی، توحید، معاد، اخلاق، تربیت، امامت، نبوت و بحث تاریخ، لیستی از آیات محکم و محکومات هر موضوع را به دست آورد؛ تا بتواند قضاوت صحیحی درباره آیات داشته باشد.

یکی از موارد لازمی که باید گفتگو کرد بحث محکومات و متشابهات است و ان شاء الله اگر وقتی پیدا کنیم حتماً بحثی خواهیم داشت. این بحث جزء مباحث ضروری برای زندگی است. چون محکومات و متشابهات در روایات و فعل معصوم هم هست و فقط مختص به آیات قرآن نیست. مثلاً وقتی پیامبر ﷺ فتح مکه کردند می توانستند ابوسفیان را بکشند. اما نه تنها نکشتند بلکه خانه اش را دار الأمان قرار دادند. حضرت می دانند که ابوسفیان ایمان ندارد و بعد هم اسلام را به تزلزل و مشکلات می اندازد؛ اما چرا پیامبر ﷺ این کار را کردند؟ این می شود یک رفتار متشابه. یعنی برای ذهن شما «چرا» می آورد. متشابه فقط در **يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** نیست؛ آیات و روایات فراوانی است. مثلاً روایت داریم که اگر بچه ۷ ساله شد امر به نماز کن و وقتی ۹ ساله شد اگر انجام نداد او را بزنی.<sup>۳</sup> این چه وجهی دارد؟ **بِأَنَّ فِي الدِّينِ** چگونه جمع می شود؟ اصلاً **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ** محکم است یا متشابه؟ اگر محکم است به چه معناست؟ این آیه را در این مسأله خیلی به کار می برند که مثلاً وقتی فردی مسیحی مسلمان شده است می گویند آفرین؛ اما اگر کسی مسلمان بوده و حالا بخواهد مسیحی شود باید مجازات شود. چرا؟ **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ** نداریم. برای این که تشخیص دهیم که این آیه **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ** محکم است یا متشابه است باید چکار کنیم؟ اگر متشابه است محکمش کجاست؟

قرآن که نیامده تا ما بخوانیم و رد شویم؛ باید فهم حاصل شود. وقتی هم که متشابهات دارد باید فهم صحیح حاصل شود نه فهم اولیه. پس این کار لازم است و متشابهات را باید به محکومات عرضه کرد.

البته آیه فطرت خودش جزء آیات پیچیده است. این آیه را در تفسیر نمونه و یا سایر تفاسیر نگاه کنید.

## نگاهی اجمالی به آیه فطرت

**فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا؛** چهره جانت را برای دین برپادار؛ **حَنِيفًا؛** که متمایل از انحراف به اعتدال باشد. **فَطَرَتَ اللَّهُ؛** فطرت خدایی است و به آن ملتزم باش؛ همان فطرتی که مردم را بر آن خلق کرده است. فطرت یعنی خلق؛ **فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛** یعنی خلقت خداوند که مردم را به این خلقت خلق کرده است. **لَا تَبْدِيلَ لِمَخْلُوقِ اللَّهِ؛** تبدیل و تغییری در خلق خدا نیست. **ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛** این همان دین استوار و پابرجا و استوارکننده است. **وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛** منتها اکثر مردم خبر ندارند.

این آیه همان طوری که گفته شد بسیار پر نکته است. وارد نکات فنی و دقیق این نمی شویم؛ وگرنه این آیه با همین اطلاعات مزجات ما شاید بیست جلسه بحث داشته باشد.

<sup>۲</sup> سوره مبارکه فتح، قسمتی از آیه کریمه ۱۰

<sup>۳</sup> وَقَالَ ﷺ مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَصَاحِبِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا. عوالي اللئالي العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص: ۲۵۳

<sup>۴</sup> سوره مبارکه بقره، قسمتی از آیه کریمه ۲۵۶

به عنوان نمونه: می فرماید: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ**؛ اینکه می گوید چهرهات را بپادار یعنی چه؟ اگر می خواهد بفرماید دین دار باش بگوید: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...» اتفاقاً در قرآن هم داریم: **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...**

تازه اگر **وَجْهَكَ لِلدِّينِ** باشد، وجه را که بپا نمی دارند بلکه وجه را به سوی چیزی می گردانند: **قَوْلٌ وَجْهَكَ**؛ که اتفاقاً این را هم در قرآن در خصوص بحث قبله داریم.<sup>۱</sup> یا بفرماید «أَسْلِمَ وَجْهَكَ» که این را هم در قرآن داریم: **أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ** یا بفرماید «وَجَّهَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ»؛ موجه کن وجه خودت را؛ **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**<sup>۲</sup> هر کدام از این عبارات معنای خاصی دارد. توجیه وجه، تولیت وجه، اسلام وجه، اقامه دین؛ هر کدام در جای خود معنای خودش را دارد و متناسب با خودش هم آمده. مثلاً در آن فضایی که می خواهد حال و هوای درون حضرت ابراهیم را توصیف کند با **وَجَّهْتُ وَجْهِيَ** آمده است. هر جایی متناسب با خودش است.

خیلی نکته دارد. مصلحت جلسه هم نیست که وارد این نکات ریز شویم. در حدی که بدانیم این آیه فی الجمله چه می گوید.

این آیه دو موضوع را به صورت متمرکز بحث می کند: یکی انسان شناسی و یکی هم منشأ دین.

در آیات دیگر هم هست؛ نه اینکه نباشد. این آیه هم یکی از آیات کلیدی است که پاسخ این سوال را می دهد که خداوند درباره منشأ دین

چه می فرماید؟

این پاسخ شریعت به این سوال؛ که توضیح تفصیلی آن را عرض خواهیم کرد.

## مقصود از منشأ دین

اما دیگران چه گفته اند؟ بحث منشأ دین چرا جدید است؟ این بحث ارتباط دارد با یک سری تئوری ها و نظریات تاریخ ادیان. یکی از نتایج بحث تاریخ ادیان که درست شده، همین بحث منشأ دین است. مقصود از منشأ دین یعنی منشأ پیدایش دین؛ علت فاعلی دین کیست؟ چه کسی دین را آورده است؟ منشأ گرایش و تمایل به دین چیست؟ چرا حدود چهار میلیارد انسان به دین گرایش دارند؟ بررسی علت قابلی و اینکه چرا این افراد دین را قبول کرده اند؟

منشأ دین با چه چیزهایی ارتباط دارد؟ در ارتباط داخلی فضای دین شناسی، با تاریخ ادیان و با ضرورت دین ارتباط دارد. و در فضای خارجی هم با روان شناسی و جامعه شناسی مرتبط است.

## مبدأ این بحث

اگر کسی بگوید که دین امر الهی نیست منشأ پیدایش آن با منشأ گرایش یکی می شود. یعنی یک امور نفسانی منشأ پیدایش دین شده؛ بعد هم خود همان افرادی که دارای گرایش به دین بوده اند دین را ایجاد کرده اند.

مثال: شما در زمستان می بینید که پشت همه پنجره ها را با پلاستیک پوشانده اند. می گوئیم چه انگیزه ای باعث این کار شد؟ خب سردش بوده. چه کسی این کار را کرد؟ کسی که سردش بوده خودش این کار را کرده است.

## منشأ دین در بیان دیگران

خلاصه آنچه می گویند این است که بعضی قائلند منشأ دین، فقر است. شخص گرفتار بوده و برای آرام کردن خود در این گرفتاری ها گفته خدایی هست که جبران می کند. مثل فردی که در مصیبت ها خودش را این گونه آرام می کند. بعضی ها گفته اند منشأ دین، ترس است. از رعد و برق، طوفان و... می ترسیده و برای اینکه بر این ترسش روپوش بگذارد تا مشکلات بعدی پیش نیاید گفته خشم خدا یا خشم خدایان باعث این اتفاق شد.

<sup>۱</sup> سوره مبارکه شوری، قسمتی از آیه کریمه ۱۳

<sup>۲</sup> سوره مبارکه بقره، قسمتی از آیه کریمه ۱۴۴

<sup>۳</sup> سوره مبارکه آل عمران، قسمتی از آیه کریمه ۲۰

<sup>۴</sup> سوره مبارکه انعام، قسمتی از آیه کریمه ۷۹

بعضی دیگر گفته‌اند منشأ دین جهل است. فرد نمی‌دانسته که باران چگونه و با چه فرآیندی از آسمان می‌آید، لذا گفته خداوند از بالا باران می‌فرستد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر منشأ دین اینها باشد چگونه دین پدید آمده است؟ فرد یک نیازی داشته و احساس نیاز کرده و برای نجات و خروج از آن وضعیت، یک دین تراشیده است. بنابراین آن حالت نفسانی و انفعال درونی سبب شده که یک چاره نفسانی برای خودش بیابد نه دلیل عقلانی. یعنی منشأ پیدایش دین، یک امر نفسانی شده است نه امر واقعی و حقیقی. وقتی منشأ ادراک و تمایزش وهمی باشد منشأ پیدایش دین هم وهمی می‌شود. چیز موهومی درست می‌کند تا آن حالتش برطرف شود. در نتیجه ادله نبوت هم - اگر این فرد قائل به دین خدایی باشد - ناتمام می‌شود.

## اهمیت ترتیب در فضای علمی و عملی

نکته دیگر اینکه کسانی که در کتب رایج درباره اینها بحث کرده‌اند مباحث را برعکس مطرح کرده‌اند. ترتیب آموزش، فهم و تحقیق مهم است.

مثال: شما وقتی می‌خواهید یک بچه تازه بالغ را با خداوند و انسان آشنا کنید اگر در ابتدا قبل از آموزش عقاید و اخلاق به آموزش احکام پردازید نتیجه‌اش چه می‌شود؟ یکی از این سه سرنوشت را پیدا می‌کند:

۱- دین‌داری اش دین‌داری سطحی و کم‌خاصیت می‌شود. فراوان مواجه هستیم با افرادی که می‌گویند فرزندم قبل از بلوغ نماز می‌خواند اما از وقتی که دانشگاه یا سربازی و یا ... رفته نماز را رها کرده است؛ یا یک خط در میان می‌خواند یا اصلاً بی‌دین شده.

البته ممکن است دانشگاه و سربازی و ... زمینه‌ساز باشد اما اصل این مسأله در خودش بوده است. این فرد آموزش‌هایش غلط بوده. هنوز فونداسیون را نساخته، ساختمان را بنا می‌کند. خوب معلوم است که این ساختمان می‌ریزد. بیشترین سرنوشت افراد چنین می‌شود.

۲- اگر بماند سر از نفاق و ریا و یا دین‌داری پوک و کم‌عمق در می‌آورد.

۳- مگر اینکه فرد خودش با عقل و درایت به این نتیجه برسد که من باید مبانی اعتقادی‌ام را تکمیل کنم.

آموزش احکام واجب بود یا نه؟ بله. ایشان هم کار خودش را هم کرد؛ ولی جای تقدم و تأخر را عوض کرد. تقدم و تأخر در فضای علمی به همان مقدار مهم است که در فضای عملی اهمیت دارد. در فضای عملی مثل این که یک بیمار هم خونریزی فعال دارد هم نفسش قطع شده و پایش هم شکسته است. رسیدگی به پای شکسته لازم است؛ رسیدگی به خونریزی هم لازم است. اما اگر شما قبل از هر کار به خونریزی پردازید فرد بعد از ۴ دقیقه می‌میرد.

اولویت‌گذاری از کارهای حکیمانه است. منتها در فضای علمی چون محسوس نیست توجه‌مان مانند توجه به مریض نیست؛ اما دقیقاً مثل همین است.

اگر در روند آموزش و سیر مطالعاتی رعایت اولویت‌ها را نداشته باشیم خیلی وقت‌ها اثر منفی می‌گذارد. ابتدای آموزش با چه باشد تا ساختمان منطقی شکل بگیرد. در امور محسوس، این مسأله محسوس است. کسی که بنا می‌سازد ابتدا گچ کاری نمی‌کند. ولی در امور نامحسوس مثل معنویت، تربیت و تربیت علمی اکثراً از آن غافل هستیم؛ لذا مبتلا به خرابکاری‌ها می‌شویم.

## عدم رعایت ترتیب در بحث از منشأ دین

در فضای موجود که بشر بحث از منشأ دین می‌کند، اول بحث از علت‌گرایش به دین کرده‌اند. در حالی که منطقاً وقتی بحث از منشأ دین می‌کنند باید صحبت از منشأ پیدایش دین بشود. اولین بحث، بحث از هست یا نیست بودن یک چیز است. اولین بحث، بحث از هل بسیطه شیء است؛ سپس بحث از علت و لیم آن شیء. در بحث علت‌ها هم ۴ بحث داریم که علت غایی بحث دوم است.

به جای اینکه اول از حقیقت دین بحث کنند که چه هست، بحث از گرایش کرده‌اند. در حالی که منطقاً هل بسیطه و علت فاعلی مقدم بر علت غایی و ... هستند. وگرنه اگر شیء مجهول باشد نمی‌توان از فاعل شیء مجهول بحث کرد.

اول آمده‌اند برای انگیزه دین‌داری چیزهایی تراشیده‌اند: فقر، ترس، جهل و حالات روانی. اگر این‌گونه شد فاعل دین باید خودش باشد؛ چون این فرد خودش نیازهایی داشت و برای رفع آن اقدام کرد و در نتیجه دین‌دار شد.

## پاسخ اجمالی دین

پاسخ دین‌دار برعکس است. می‌گوید دین حقیقتی است از سوی خداوند، برای اینکه خلق را به خودش برساند؛ به خدا و به نامتناهی. اگر این چنین باشد منشأ پیدایش دین جزء بدیهیات خواهد بود. چون معلوم است که خداوند بواسطه رحمت خاص و عامش باید این کار را بکند. شبیه بدیهیات می‌شود و در نتیجه منشأ گرایش به دین، خود فطرت می‌شود.

## خطای برخی نویسندگان مسلمان

بعضی از نویسندگان مسلمان هم در این دام افتاده‌اند. یعنی منشأ روانی را پذیرفته‌اند و خواسته‌اند رنگ و لعاب خدایی بدهند. این نویسندگان مسلمان این‌گونه پردازش کرده‌اند که فقر و عجز و جهل و... هست اما اینها قدر مشترکی دارند که آن، امور عدمی است. فقر یعنی نداشتن ثروت؛ عجز یعنی نداشتن قدرت؛ جهل هم یعنی نداشتن علم؛ خودش که چیزی نیست. کوری به خودی خود که چیزی نیست، همین‌که بینایی نباشد می‌شود کوری.

هر چیزی که وجود داشته باشد منشأ آثار است؛ هر چیزی هم که نباشد اثری ندارد. قدر مشترک آن حالات، «نداشتن» و یا به عبارتی محدودیت است. محدود هم خروج از محدود می‌طلبد.

این سخن اگر چه فی الجمله درست می‌باشد اما بالجمله غلط است. چون این فقر و عجز و جهل و... در حیوانات هم هست؛ حیوان هم فقیر است. این جواب ناقص است. جواب کامل در آیه فطرت است که ان شاء الله پاسخ دین را می‌دهیم.

اینکه ما مطالبی را ببینیم و فکر کنیم حتماً درست است و سپس بخواهیم از همان‌ها یک نقبی به دین بزنیم و بگوییم که منشأ دین، فقر محدود است و میل به نامحدود است، حرف کاملی نیست. باید ببینیم آیا از جای درستی داریم نقب می‌زنیم؟ این‌گونه نیست که کسی بخواهد بگوید منشأ دین، محدودیت است و محدودیت سبب میل به نامحدود می‌شود. خیلی وقت‌ها فرد محدود است و میل به نامحدود هم ندارد؛ مثل حیوان.

## مغالطه‌ای جدی در علوم انسانی

این بحث با تاریخ ادیان پیوند خورده است. در تاریخ ادیان و علوم انسانی فعلی، یک مغالطه جدی صورت گرفته است. منشأ و سرچشمه علمی که امروزه علوم انسانی نام دارد به هیچ عنوان نه به یقین می‌رسد و نه به اطمینان عقلایی. در علوم تجربی و ریاضی با استفاده از یک‌سری بدیهیات حسی و تجربی، یک‌سری قوانین درست می‌شود. مثلاً تجربیات متراکم ماده در سطح مولکولی، علم شیمی را پدید آورده است؛ و تجربیات متراکم ماده در سطح ماکروسکوپی، علم فیزیک را پدید آورده است. اگر این تجربه به حدی برسد که خلاف آن انتظار نرود آن وقت می‌شود قانون. شاید بتوانیم بگوییم که در فضای علوم تجربی اصلاً قانون نداریم یا خیلی کم است. مثلاً می‌گویند ماده این اثر را دارد؛ اما در همه جا نیست. حتی برخی جاها در فضای علمی اصلاً قابل تجربه نیست؛ مثل گردش زمین به دور خورشید که قانون علمی محسوب نمی‌شود چون یک تجربه نیست که بتوان آن را تکرار کرد بلکه یک مورد است که دارد انجام می‌شود.

نوعاً اینها به یک سری اصول برمی‌گردد. علم تجربی مشهور معنا ندارد که از اینها به دست آید چون علم تجربی باید قابل تکرار، تجربه و انجام بعدی باشد. مثلاً منشأ پیدایش حیات، یک بار بود و تمام شد. در علوم انسانی منشأها هیچ‌کدام تجربی نیست چراکه منشأ هیچ‌کدام به حس نرسیده است؛ منشأ هیچ‌کدام هم عقل نیست؛ هیچ‌کدام نقل هم نیست.

## راه‌های دریافت حقایق

راه دریافت حقایق چهار تاست. که وقتی باز شود می‌شود شش تا. شما وقتی می‌خواهید مطمئن شوید که یک حقیقتی را یافته‌اید گاهی این حقیقت، یک واقعیت مادی است که با حس و تجربه به دست می‌آورد. تمام علوم تجربی با آزمایش و حس وقتی به یک حدی رسید که استقرأ فی الجمله به دست آمد قانون می‌شود. پس:

۱- اگر موجودی مادی باشد راه کشف حقیقت آن، تجربه و آزمایش است.

۲- از کجا می‌گویید که ارسطو وجود داشته؟ عکسش را دیده‌اید؟ ایشان را حس که نکرده‌اید، بلکه برایتان نقل شده است. نقل، ما را به یک سری واقعیت‌ها می‌رساند. اگر متواتر باشد یا محفوف به یک سری حقایق شود ما را به اطمینان می‌رساند و إلا نه. اما باید بدانیم که در این نقل پر از خطاست. مرحوم علامه عسگری یک کتابی دارد به نام عبدالله بن سبا. کتابی بسیار قیمتی برای آشنایی با تاریخ اسلام است دشمنان تشیع می‌گویند: شیعه یک فرقه ساختگی است که توسط عبدالله بن سبا ایجاد شد؛ او فردی یهودی بود که برای فروپاشی اسلام دست به فرقه‌سازی زد؛ یک فرقه‌ای ساخت به نام شیعه که علی علیه السلام را بزرگ و خلفاء را کوچک کرد تا جنگ اعتقادی داشته باشند. چهارده قرن علما ما می‌گفتند که این‌گونه نیست و شیعه از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و عبدالله بن سبا شیعه را به وجود نیاورده است. هم دلایل عقلی و هم نقلی و تاریخی می‌آوردند.

بعد از چهارده قرن علامه عسگری با تحقیقات دامنه‌دار که نشان از مدد خداوند بوده<sup>۹</sup> در این کتاب ثابت می‌کند که چنین فردی اصلاً وجود خارجی ندارد. ایشان ثابت می‌کند که اصل شخصیت و داستان او ساختگی است؛ آنهم با ادله فوق العاده زیاد. ایشان کتاب دیگری هم دارند بنام خمسون و مئة صحابی مختلق<sup>۱۰</sup> - صد و پنجاه صحابی ساختگی - و در آن کتاب اثبات می‌کنند که ۱۵۰ نفر از صحابی که نامشان در تاریخ آمده و مشهور هستند و داستان‌ها دارند، اصلاً وجود خارجی نداشته‌اند. همچنین در آن کتاب ثابت کرده که اصلاً بعضی از شهرها وجود خارجی نداشته است.

کتاب تاریخ طبری ۸۰ درصد روایاتش را از سیف بن عمر نقل کرده است که این فرد طبق نظر رجال‌شناسان عامه، شخصی کذاب، و ضاع - بسیار خاطره درست کن - جَعَال و داستان‌سرا است. این در حالی است که طبری به عنوان امام المفسرین و امام المورخین مشهور است. این‌گونه است که وقتی با سلمان رشدی ملعون مصاحبه می‌کنند می‌گویند من هر چه گفتم مستند است؛ چون به چنین منابعی استناد کرده است. پس تاریخ، یک راه شناخت واقعیت است اما بعد از اینکه اطمینان پیدا کردیم که این تاریخ درست است؛ که اطمینان یافتن در این فضا هم باید با تحقیق جدی همراه باشد. همین که یک متن یا روایتی را دیدیم به سادگی نمی‌توانیم بگوییم این اتفاق افتاده و یا این روایت از معصوم صادر شده است.

۳- راه عقل . از کجا می‌گوییم خدا هست؟ حس که نکرده‌ایم. نقل تاریخی هم نداریم. از کجا می‌گوییم دو ضربدر دو می‌شود چهار؟ سطح نازلِ براهین عقلی می‌شود براهین ریاضی. این برهان است نه حس. شما وقتی به بچه آموزش می‌دهید دو تا مداد می‌آوردید و این‌گونه تمثیل می‌زیدید؛ و گرنه اصل اعداد، انتزاعات ذهنی است و انتزاعات هم به حس نمی‌آید.

۴- فطرت است که عمومی است.

۵- راه شهود عارف که مسأله‌ای اختصاصی است.

۶- نقلی که ناقلش معصوم است. نقلی که گوینده‌اش احتمال خطا ندارد که اسم این می‌شود دین. آن‌چه که خدا می‌فرماید و آن‌چه که عده‌ای بلاواسطه و بدون خطا از خداوند نقل می‌کنند.

## سستی ادعای غرب

منشأهای علوم تجربی که می‌گویند انسان اولیه مثلاً مانند حیوان زندگی می‌کرده، کجاست؟ حس که نکرده‌اند؛ چون خودشان می‌گویند ما قبل تاریخ، انسان این‌گونه بوده است. گزارش تاریخی هم که نداریم؛ خبر واحد هم نیست چه برسد به خبر متواتر. ضمن اینکه خبر واحد، اطمینان عقلی نمی‌آورد.<sup>۱۱</sup>

<sup>۹</sup> خداوند هرکس را لایق بداند او را محمل باری دینش قرار می‌دهد.

<sup>۱۰</sup> متن این کتاب شامل تحقیق و معرفی صد و پنجاه تن از صحابیان ساختگی توسط سیف بن عمر است که در کتاب‌های حدیثی و تاریخی و رجال اهل سنت، نام و روایت‌های آنان مطرح شده است. مؤلف ضمن معرفی هر یک از صحابیان ساختگی، در نظر دارد ریشه‌ی طرح صحابی ساختگی و اهداف و علل انتشار این‌گونه صحابیان را مشخص کند. سایت ویکی فقه؛ دانشنامه حوزوی

<sup>۱۱</sup> خبر واحد یعنی خبری که خبر دهنده‌اش یک نفر است. خبر متواتر یعنی خبری که راویان آن زیاد هستند به حدی که عادتاً کسی نمی‌تواند ادعا کند که این افراد با هم تبانی کرده‌اند.



پس خبر واحد که نداریم، چون ما قبل تاریخ بوده؛ حس هم نشده است؛ بشر موجود هم بر اساس نقل معصوم که دین است حرف نمی زند و آن‌ها را کنار گذاشته است؛ عقل هم که جا ندارد در جزئیات وارد شود؛<sup>۱۲</sup> شهود هم که نبوده است؛ فطرت هم که در این گونه موارد نیست؛ فطرت دریافت‌های درونی است. پس از کجا آمده است؟

تازه ما به عنوان یک مسلمان می‌گوییم شش راه است. دیگران که ملتزم به ادیان نیستند راه‌های اثبات را دو چیز می‌گویند: حس و تجربه و دوم نقل متواتر. چون عقل را هم به عنوان عقل برهانی قبول ندارند؛ بلکه فقط عقل تجربی را قبول دارند که اصطلاحاً عقل رشنال می‌گویند و عقل رشنال، زیرمجموعه همین حس و تجربه است.

این پایه تمام علوم شده است. طبیعتاً چیزی که می‌خواهد بار تمام علوم را بکشد باید از حیث اطمینان عقلایی و علمی ضریب صحت بیشتری داشته باشد تا بتواند این حجم را تحمل کند. ساختمان فضای علوم انسانی از جمله تاریخ ادیان و جامعه‌شناسی دین روی الحاد بنا شده است.

## نظریه علمی یا حدسیاتی بی‌اساس

تاریخ بشر را چگونه می‌گویند؟ می‌گویند بشر اولیه، مثل حیوان بوده است. منشأ این سخن هم چهار تا کاسه و کوزه شکسته و حدسیاتی است که این فضا را پر کرده است. بنده برای این سخن ادله‌ای ندارم اما حدس خودم این است که خیلی از شواهدی هم که می‌گویند، شواهدی است که درست شده دست خودشان است. مثلاً در بحث داروین یک عدد جمجمه پیدا شد آن هم در جایی که خودشان می‌خواستند. سریع هم پیدا شد و حفره‌های این فرضیه را پر کرد. خیلی از امور این‌گونه درست می‌شود. این که عصر انسان اولیه، عصر حجر بوده از کجا می‌گویند؟ این که انسان اولیه حرف نمی‌زده از کجا آمده؟ از نقاشی‌های روی غار. شواهدشان را بیشتر عرض خواهیم کرد. اذهان را آن قدر مدیریت کرده‌اند که افراد فکر می‌کنند این‌ها علوم مقدس است. می‌گویند بشر در ابتدا باور و اعتقادش، ادیان ابتدایی بوده؛ فیتیشیسم و آنیمیزم و توتیمیزم و ... یعنی روح پرستی و جاندارپرستی و امثال آن. سپس می‌گویند اینها را حدس می‌زنیم.

جای دومی که بعنوان تأیید از آن استفاده کرده‌اند قبایل ابتدایی است. این قبایل ابتدایی کجا بوده‌اند؟ مثلاً می‌گویند در قلب استرالیا و در کنار ملبورن یک قبایلی هستند که فاصله‌شان - با ماشین - دو ساعت راه تا شهر بوده و این‌ها عریان کامل زندگی می‌کنند؛ به هیچ چیزی هم قائل نیستند و معتقد به جاندارپرستی‌اند؛ آدم خوار هستند؛ ریشه‌های درختان را می‌خورند. کدام عقل سلیمی اینها را باور می‌کند؟ عکس‌هایش کجاست؟ فیلم‌هایش کو؟ به فرض نزدیک به ضعیف که چنین قبایلی وجود داشته باشند آیا مگر این دلیل می‌شود که انسان ابتدایی این‌گونه بوده است؟ بعد می‌گویند اینها توتیم پرست بوده‌اند. توتیم چیست؟ مثلاً یک مارمولک، خرگوش یا خفاش و ... که می‌گفتند روح این حیوان ما را کمک می‌کند. اگر انسان باشند عقل دارند؛ عقل اولیه‌شان حداقل یک کمک اولیه به ایشان می‌کند. کسانی که الان در کره زمین گاو یا بت می‌پرستند آنقدر حماقت ندارند که بگویند همین خدای ماست. بلکه می‌گویند خدا سر جای خودش خداست؛ خالق کل هموست؛ خالق سماوات و الارض هموست. **قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ... قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ... قُلْ مَنْ يَبْدُوهُ مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ...<sup>۱۳</sup>**

- بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می‌دانید؟!» بزودی (در پاسخ تو) می‌گویند: «همه از آن خداست!»... بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟» بزودی خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست!»... بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد؟!» خواهند گفت: «(همه اینها) از آن خداست»... -

<sup>۱۲</sup> اگر از عقل بپرسید که چند امام باید داشته باشیم؟ ۱۲ یا ۱۳ امام؟ می‌گوید هیچکدام. عقل در جزئیات اصلاً جای ورود ندارد. عقل اثبات کلیات می‌کند و تطبیق آنها بر جزئیات کار خود عقل نیست.

<sup>۱۳</sup> سوره مبارکه مؤمنون، آیات کریمه ۸۴ تا ۸۹

تا رب الارباب بودن خدا را قبول دارند. منتها می گویند خداوند قابل دسترسی نیست؛ لذا کارهای ما دست دختران خداست که ملائک باشند. به ملائک هم دسترسی نداریم. بنابراین یک سری شمایی می سازیم تا بجای آنها بنشینند و ما آنها را بپرستیم. در نتیجه می گفتند اینها شفاعت عند الله اند.

می گویند دین های اولیه این گونه شکل گرفت. در ادیان ابتدایی اصلاً خداوند وجود ندارد و یک صورت روشنی از مفهومی به نام خدا نیست. سپس بشر با پشتوانه این ادیان روح پرستی، جن پرستی، حیوان پرستی یا گیاه پرستی شروع کرده و این را پشتوانه بعدی قرار داده برای رسیدن به مفهوم خدا؛ سپس از آنجا به سمت پیشرفته شدن رفت و دیگر بعد از این، ادیان ابتدایی به ادیان متوسطه تغییر یافت. که اصطلاحاً ادیان شرک می گویند و بعد از آن ادیان توحیدی شروع شد. یعنی مبدأ دین را از ظلم عظیم شروع کرده و به ظلم عظیم هم ختم کرده است. این توضیحی دارد که در شب های آینده بیان می کنیم.

والحمد لله رب العالمین